

زمینه‌های تاریخی واگرایی فرهنگی عناصر ایرانی و عرب در خلیج فارس

سلمان قاسمیان*، علیرضا نیک‌نژاد**

چکیده

خلیج فارس با فرهنگ و هویت تاریخی اصیل و مشخص خود در ذهن پژوهشگران به عنوان یک منطقه با تمامی تعاریف ارائه شده برای آن شناخته می‌شود، اما امروزه این منطقه شاهد واگرایی در میان کشورهای ساحلی است. این در حالی است که بررسی‌های تاریخی این منطقه، تا پیش از عصر استعمار، نشان از نوعی وحدت رویه و هم‌گرایی در میان قدرت‌های ساحلی دارد. طی دو قرن اخیر، منطقه‌ی خلیج فارس شاهد مداخلات سیاسی و اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و استعمارگر بوده که نوعی شکاف و واگرایی هویتی و فرهنگی را در منطقه ایجاد، و از آن به نفع خود بهره برده‌اند. امروزه با وجود آگاهی روزافزون نسبت به ماهیت تلاش‌های غرب، گذر زمان موجب رفع واگرایی فرهنگی در این منطقه نشده است، به گونه‌ای که شکاف عمیقی میان عناصر ایرانی و عرب در این منطقه بروز یافته که موجب فراموشی فرهنگ اصیل و پیوستگی‌های تاریخی ساحل‌نشینان این منطقه شده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی به دنبال بررسی عوامل و زمینه‌های فرهنگی و هویتی واگرایی عناصر ایرانی و عرب در خلیج فارس است. واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، فرهنگ و هویت، عناصر ایرانی و عرب، واگرایی.

* دانشجوی مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان (salmangh1362@gmail.com)
** دانشجوی مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان (Alirezaniknegad@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۷ - تاریخ تأیید: ۹۱/۰۴/۲۷

مقدمه

خلیج فارس منطقه مهمی برای جهان اسلام و دنیای صنعتی امروز محسوب می‌شود که به دلیل تسلط فرهنگ غربی و وجود اختلافات عقیدتی و مرزی، گرفتار چند دستگی و اختلافات منطقه‌ایی، شده که عامل مهمی برای افزایش نفوذ غرب و تسلط فرهنگ غربی بر منطقه خلیج فارس بوده است. دنیای سرمایه‌داری از نتایج چنین وضعی تاکنون به نفع خود بهره برده است. این در حالی است که تا پیش از ظهور استعمار در سده ۱۶ میلادی/۱۰ هجری، این منطقه با تعارض فرهنگی و سیاسی جدی مواجه نبوده است و الگوی سنتی روابط در منطقه خلیج فارس همواره رویکردی اقتصادی - فرهنگی داشته است.

بحث هم‌گرایی منطقه‌ای طی دهه‌های اخیر اهمیت یافته است. هم‌گرایی مبتنی بر فرهنگ و منافع مشترک یکی از بهترین نمونه‌های هم‌گرایی است. زمانی که یک منطقه قابلیت‌های متعدد برای تبدیل شدن به یک منطقه با منافع مشترک و اعتماد متقابل ناشی از دین، فرهنگ و تاریخ مشترک داشته باشد، این ویژگی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. خلیج فارس به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های موجود برای ایجاد هم‌گرایی مطرح است، و مهم‌ترین ویژگی‌های لازم برای هم‌گرایی فرهنگی و اقتصادی را داراست، اما این مهم، به دلایل متعددی که بخشی از آن‌ها داخلی و بخش دیگری از آن خارجی است، نتایج معکوسی را به بار آورده است. به عبارت دیگر، عوامل متعدد داخلی و خارجی مانع از ایجاد شرایط مطلوب برای هم‌گرایی میان دو عنصر ایرانی و عربی در منطقه خلیج فارس شده است. برای بررسی و شناخت این عوامل، لازم است تا به بررسی تاریخ دویست سال اخیر خلیج فارس یعنی دوره‌ای که انگلستان و غرب به این منطقه وارد شدند پرداخته شود. غرب برای نفوذ در این منطقه، نیاز به نوعی اختلاف و تعارض میان عناصر ایرانی و عربی داشت، و از آنجایی که در طول تاریخ چند هزار ساله‌ی این منطقه، ایران، به عنوان مهم‌ترین قدرت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مطرح بوده است، انگلستان توجه خود را به شیوخ پراکنده و ضعیف مناطق جنوبی معطوف کرد. برای نفوذ در این منطقه لازم بود، خاندان‌هایی که منافع مشترکی با ایران ندارند، به قدرت رسیده و تعارضات دینی و اقتصادی و فرهنگی میان آنان با حکمرانان ایران تقویت شود. بدین ترتیب طی دو سده اخیر، معاهدات سیاسی و اقتصادی که شیوخ را بیش از پیش به انگلستان وابسته ساخته و از ایران دور می‌ساخت، منعقد شد. عوامل جانبی دیگری همچون منازعات دینی و مذهبی،

ملی‌گرایی، انحصارطلبی در منافع اقتصادی و تجاری یا مرزبندی‌های سیاسی، هر یک به دنبال حضور روز افزون انگلستان ایجاد، و یا تقویت گردید. بدین ترتیب برای بررسی عوامل واگرایی فرهنگی ابتدا باید نقش حساس و اولیه‌ی غرب را مد نظر قرار داد و به این نکته توجه داشت که انگلستان نقش مهم‌تری را ایفا کرده است. این در حالی است که بررسی تاریخ این منطقه تا پیش از ورود انگلستان نشان‌دهنده نوعی فرهنگ تجاری، اقتصادی و معیشتی مشابه در میان بنادر و جزایر این منطقه همراه با دین مشترک است که در این مقاله به صورت مختصر به برخی از مهم‌ترین این جنبه‌های فرهنگی مشترک اشاره خواهد شد. این خصایص در حیات اجتماعی ساحل نشینان که فارغ از جنبه نظامی بود، زمینه‌ساز هم‌گرایی نانوشته در این منطقه محسوب می‌شد. در حالی که ورود استعمار، زمینه‌ساز نادیده گرفتن اشتراکات و تاکید بیش از حد بر اختلافات و تعارضات است.

در این خصوص، تاکنون تحقیقات منسجم و جامعی صورت نگرفته است. در واقع بسیاری از تحقیقات انجام شده از سوی دو گروه ایرانی و عرب، بیشتر با هدف رد ادعاهای طرف مقابل صورت پذیرفته است. محققین عرب؛ همچون جمال زکریا قاسم؛ سلطان بن محمد القاسمی و غیره^۱ با تاکید بر نام جعلی خلیج عربی و حضور کم‌رنگ ایرانی‌ها در این منطقه به دنبال تاکید بر عربی بودن این منطقه هستند. در مقابل، محققین ایرانی ضمن تلاش برای نادیده گرفتن عنصر عربی، بر تعلق مطلق خلیج فارس به ایران طی حداقل سه هزار سال تاکید دارند. این وضع طی دو بیست سال اخیر مطلوب انگلیسی‌ها بوده و جالب این‌که ایرانیان با همین رویکرد غیر عربی بودن منطقه، به دنبال تفهیم این نکته به اعراب هستند که حضور قدرت‌های غربی عاملی در بی‌ثباتی منطقه است. برای بررسی زمینه‌های این واگرایی فرهنگی و هویتی باید با رویکرد انتقادی به منابع ایرانی و عربی نگریست. البته بررسی انتقادی منابع، لازمه‌اش انجام یک تحقیق جامع در حد یک طرح تحقیقاتی است، و این پژوهش تنها در پی واکاوی مهم‌ترین عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس است.

۱. برای مثال نک: جمال زکریا قاسم، (۱۹۹۸)، *تاریخ الخلیج الفارسی الحدیث و المعاصر*، ۵ ج، قاهره: دارالحضاره القومی و الثقافه؛ همو، (۱۹۷۵)، *الاصول التاریخیه للعلاقات العربیه - الافریقیه*، القاهره: معهد البحوث و الدراسات العربیه؛ توماس ماتیر، (۲۰۰۵)، *الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات المتحده العربیه*؛ طناب کبری، طناب صغری و ابوموسی، ابوظبی: مرکز الدراسات و البحوث الاستراجیکیه.

عواملی که در واگرایی فرهنگی عناصر ایرانی و عربی خلیج فارس طی دو سده اخیر نقش داشته است، سؤال اصلی این پژوهش می‌باشد. برای پاسخ به آن، نخست اصطلاح «منطقه» و انطباق آن بر خلیج فارس تعریف، و هویت مشترک یا مشترکات تاریخی و فرهنگی در میان ساحل‌نشینان خلیج فارس بررسی گردیده است. سپس چند جنبه خاص از عوامل واگرایی ایرانیان و اعراب طی دو قرن اخیر با استفاده از منابع متعدد تاریخی، جغرافیای سیاسی و روابط بین الملل و اسنادی تحلیل و واکاوی شده است.

خلیج فارس به عنوان یک منطقه

منطقه‌گرایی بر اساس الزامات دوران جنگ سرد و ضرورت‌های امنیتی و سیاسی بر اساس بنیادهای جدید همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و گسترش ارتباطات و تکنولوژی شکل گرفته است.^۱ برخی یک منطقه را تعداد محدودی از کشورها که با هم پیوند جغرافیایی داشته و این پیوند با سطحی از وابستگی متقابل چند جانبه معین و تحکیم شده است، می‌دانند.^۲ لویس کانتوری و استیون اشپیگل، «منطقه» را یک نظام تابع یا زیر سیستم شامل یک، دو یا چندین دولت نزدیک به هم که به صورت بی‌واسطه با هم تعامل و کنش متقابل دارند و با هم پیوند مشترک فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارند، تعریف می‌کنند.^۳ در دوران مدرن به تدریج جهان از یک نظر به دو منطقه اصلی و از جهتی به مناطقی متعدد تقسیم شد. منطقه‌گرایان جدید، چند کارکرد را برای منطقه،^۴ همچون استحکام ارزش‌های مشترک از طریق هم‌پوشانی هویتی، کاهش خطر رویارویی‌های بین‌اعضاء و دستیابی به امنیت منطقه‌ای در برابر تهدیدات، ساختارهای مناسب برای دستیابی به امنیت مشترک، تاکید بر مشترکات فرهنگی، منافع مشترک و... متصور هستند. ویلیام تامپسون در تعریف منطقه، مسائلی چون نزدیکی و همجواری جغرافیایی، به رسمیت شناختن آن منطقه به عنوان فضای متفاوت روابط اجتماعی، نیازها و تعاملات مشخص و مکمل اجتماعی و اقتصادی، درجه‌ای از هم‌گرایی، تعادل منطقه‌ای نیروهای محلی، نظام‌های نامتعارض اجتماعی و سیاسی و... را ذکر کرده است.^۵

1. Raimo Vayrynen. (2003), Regionalism: Old and New, in: International Studies Review; No.5.pp.27-32

2. Josef S. Nye, (Ed). (1968), International Regionalism; Boston: Little Brown.p.VII

3. Louis J. Cantori, Spiegel, Steven. (1970), The International Politics of Regions: A Comparative Approach; New Jersey, Prentice-Hall. p.6

۴. حسن کامران و یدالله کریمی‌پور، (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن؛ منطقه‌گرایی و دولت - ملت»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۲، صص ۴۴-۴۵.

5. William P. Thompson, (1973), The Regional Subsystem, A Conceptual Explication and a Propositional Inventory, in: International Studies Quarterly; January:pp. 89-117

گرایش‌های متفاوت مردم اقصی نقاط جهان نسبت به منطقه‌گرایی و نزدیک شدن کشورها به هم برای ایجاد نظم حقوقی جدید، می‌تواند بر مبناهای متفاوتی مانند قرابت جغرافیایی، ایدئولوژیکی، سیاسی و غیره شکل بگیرد. منطقه‌گرایی غالباً جنبه تکاملی داشته و سطح و دامنه همکاری‌ها به تدریج تعمیق پیدا می‌کند.^۱ روند منطقه‌گرایی نشان می‌دهد که در شرایط کنونی بخصوص با فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر روی عمل و شیوه‌های تفکر در مورد سازماندهی بین‌المللی در دو سطح جهانی و منطقه‌ای، تفاوت‌هایی با پیشینه نخستین موارد منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل وجود دارد. اگر چه برخی نظریه‌پردازان مانند مانوئل کاستلز مناطق را به دو دسته مناطق جغرافیایی و فرهنگی تقسیم می‌کنند و مناطق قدیم را مناطق جغرافیایی و مناطق جدید را مناطق فرهنگی می‌خوانند، اما از آنجایی که تاکنون تعریف جامعی از یک منطقه ارائه نشده است، این تقسیم‌بندی را نمی‌توان منطبق با خلیج فارس دانست. زیرا فرهنگ یکی از جنبه‌های اصیل حیات اجتماعی ساحل نشینان این منطقه بوده است. هر چند در عصر جدید شرایط نوین جامعه اطلاعاتی، نوع جدیدی از هویت مشترک را میان جوامع مختلف به وجود می‌آورد و فرهنگی می‌سازد که بنیاد منطقه‌گرایی جدید است، اما بسیاری از نویسندگان، پیشینه‌ی منطقه‌گرایی را به دوران امپراتوری‌های باستان بازمی‌گردانند. زمانی که قدرت‌ها و خاندان‌های مسلط، برای دسترسی به منافع اقتصادی، و یافتن امنیت افزون‌تر کشورگشایی کرده و یک منطقه جغرافیایی را زیر چتر قدرت نظامی خود به هم پیوند داده و نوع خاصی از وحدت و هم‌گرایی را میان آنها ایجاد می‌کردند. امروزه، تجانس و همگنی فرهنگی و اجتماعی میان جوامع، نهادهای سیاسی لازم برای وجود یک منطقه و روابط منطقه‌ای، وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورهای موجود در یک حوزه جغرافیایی و نزدیکی جغرافیایی را از ضرورت‌های حیات اجتماعی کشورهای موجود در یک منطقه دانسته‌اند.^۲ کنش‌های اجتماعی بین‌دهنی و هنجارهای هویت‌ساز پدید آمده توسط آن‌ها می‌تواند آن شرایط مادی را در قالب یک منطقه قرار دهد.^۳ از این‌رو، در محیط‌های آکادمیک و

۱. میرعبدالله حسینی و تقی هومن، «مطالعه تطبیقی شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل کشورهای عضو اگو در فرآیند منطقه‌گرایی»، مجله دانش و توسعه، ش ۲۰، ۱۳۸۶، ص ۱۳.

2. Bruce M. Russett, (1968), *Delineating International Regions*; in: *Quantitative International Politics: Insights and Evidence*, J. David Singer (ed.), New York, pp.317-352., Andrew Russell, (1995), *Explaining the Resurgence of Regionalism in World Politics*; in: *Review of International Studies*, No 21, pp.333-338

3. Alexander Wendt, (1994), *Collective Identity Formation and International State*; in: *American Political Science Review*, No. 88.2, pp.384-389

تصمیم‌سازی، انگیزه شناخت و امکان فهم مشترک منطقه‌ای می‌تواند فراهم شود و این امر، زمینه‌ی استفاده از شرایط و امکانات و به تعبیری مواد خام موجود را فراهم کند و به تدریج ادراک مشترک و عملکردها و توافقاتی مشترکی را به وجود آورد. کشورهای یک منطقه در صورتی می‌توانند در سطح بین‌المللی منافع خود را تأمین کنند که بتوانند در نهایت با هم بیندیشند و عمل کنند. چرا که جز عوامل مادی، نقش عواملی چون معرفت یکسان، نیروهای عقیدتی و تأثیرات ناشی از محیط هنجاری یکسان نیز بسیار مهم و حیاتی است. بر این اساس، شباهت‌های فرهنگی و هنجاری، بستر اصلی همکاری‌ها و منطقه‌گرایی است که باید دارای معیارهایی چون هویت‌های مشترک تاریخی و فرهنگی؛ منافع مشترک؛ نهادگرایی چند جانبه؛ حس اعتماد متقابل و تقویت ایده‌ها و هنجارهای مشترک باشد. به این ترتیب، تردیدی باقی نمی‌ماند که منطقه‌ی خلیج فارس می‌تواند در دیدگاه ژئوپولیتیک قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و عربستان سعودی یک منطقه مستقل و قائم به ذات تعریف شود که از همه پدیده‌های تشکیل‌دهنده‌ی مفهوم یک منطقه‌ی مستقل و قائم به ذات، بهره‌مند است، برخلاف منطقه فرضی «خاورمیانه» که از بسیاری پدیده‌های تشکیل‌دهنده یک «منطقه» جغرافیائی یا ژئوپولیتیک بی‌بهره است. عوامل تعیین‌کننده‌ی منطقه‌ای بودن خلیج فارس دارا بودن هویت مشترک است که از عوامل متعددی مانند تاریخ، جغرافیا، منافع اقتصادی، فرهنگ و دیانت ناشی می‌شود.

هویت مشترک تاریخی و فرهنگی

واژه «هویت»^۱ در لغت به معنی اتحاد به ذات یا انطباق به ذات است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی شدن موصوف با صفات اصل و جوهری مورد نظر است. برخی هویت را با تاکید بر «وجه تشخص» تعریف کرده‌اند. برخی آن را معناداری جامعه دانسته‌اند، یعنی جامعه، معنایی برای خودش قائل باشد و در چهارچوب آن عمل کند و در صورت از دست دادن این معنا یا به هر دلیل گسستگی در معناداری با «بحران هویت» مواجه خواهد شد.^۲ «هویت» پدیده نشان‌دهنده و گویای هیئت و ماهیت وجودی آن است، بررسی هویت یک منطقه پاسخ‌گویی به سؤالاتی از ماهیت وجودی و گذشته آن و تمامی

1. Identity

۲. فرهنگ رجائی، «هویت و بحران هویت خلیج فارس»، مجله جامعه سالم، ش ۲۴، ۱۳۷۳، ص ۵۸؛ داور شیخاوندی، (۱۳۸۰)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص ۱۲۴.

تحولات مربوط به نظام‌های اجتماعی مستقر در آن به صورت یک جمع است.^۱ درک هویت جمعی منطقه پایدارترین عنصر بنیادی حیات فرهنگی و تاریخی آن منطقه است. سرزمین، فرهنگ و تاریخ مدون عوامل بنیانی برای افزایش حس فرهنگ و هویت مشترک است. دین اسلام در طول تاریخ پایه مهمی از هویت جمعی ساحل نشینان خلیج فارس بوده است. تلفیق دین در سایر عناصر هویت جمعی به قدری شدید است که موجب یگانگی روحانی و جسمانی در هویت تاریخی شده است. هویت دینی یادآور رفتار مرتبط با ارزش و بر است. علاوه بر دین، تاریخ مشترک، منبع بزرگ شکل‌دهی به هویت است و پیوندی همه جانبه با سرزمین و بُعد جغرافیایی دارد. بُعد تاریخی هویت جمعی عبارت از آگاهی مشترک از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و «هم تاریخ پنداری» پیوند دهنده‌ی نسل‌های مختلف به یکدیگر که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود، تعریف شده است. منطقه خلیج فارس با پدیده‌ها و مقاطع تاریخی به خصوص پس از ورود اسلام و حکومت‌های اسلامی دارای هویت تاریخی مشترکند. استعمار به یک شکل این منطقه را تحت تاثیر قرارداد. در موارد جزئی‌تر، برای نمونه مروارید، نفت و... برای تمامی ساحل‌نشینان یک تعریف تاریخی؛ مربوط به یک دوره و دارای تاثیرگذاری یکسان است.

فرهنگ در طول زمان شکل می‌گیرد و برای درک یک چشم‌انداز فرهنگی، بهره‌مندی از دانش عمیق از جهان‌بینی‌ها و فرآیندهای تاریخی شکل‌گیری، تکامل و ترویج آنها ضروری است. از لحاظ فرهنگ و سنت نیز مشترکات زیادی در این منطقه مشاهده می‌شود. برای مثال آداب و رسوم مربوط به صیادی و سروده‌هایی که ساحل‌نشینان در مواقع صید، رسومات خاص مربوط به عزاداری و جشن‌ها که تقریباً در هر دو سوی سواحل شمالی و جنوبی به یک شکل اجرا می‌شود، همگی بر مشترکات فرهنگی ساحل‌نشینان صحنه می‌گذارد. شرایط محیطی و آب و هوایی منطقه، نوع خاصی از فرهنگ معیشتی و اقتصادی و تجاری را ایجاد کرده است. فرهنگ، به عنوان پیامد تأثیر متقابل نیروهای مذهبی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در بردارنده سیستم منسجمی از بازنمایی^۲ یا جهان‌بینی است که یک منطقه را متمایز می‌سازد.^۳

۱. علی یوسفی، «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت جمعی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲، ص ۸، ۱۳۸۰، ص ۱۷.

2. Representation

۳. «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت جمعی اقوام در ایران»، ص ۱۷.

عوامل واگرایی فرهنگی در خلیج فارس

امروزه، خلیج فارس به عنوان قلب اقتصاد جهان در معرض سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی متناقض و متضادی قرار دارد که همگی ناشی از مداخلات سیاسی و اقتصادی قدرت‌های جهانی است. این تناقضات و تضادهای سیاسی و عقیدتی تاثیر بسزایی در واگرایی فرهنگی در منطقه داشته است. برای بررسی عوامل اصلی واگرایی فرهنگی در خلیج فارس عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، دینی و ژئوپولیتیک را باید مد نظر قرار داد.

نقش تاریخی عنصر استعمار

هرچند اهمیت‌یابی واژه منطقه به شکل نوین و توجه به مقولات فرهنگی و سیاسی یک منطقه سابقه کمتر از یکصد ساله دارد،^۱ اما با مشاهده تحولات تاریخی دو سده اخیر در خلیج فارس متوجه این نکته اساسی می‌شویم که انگلستان از آغاز سده نوزدهم به اهمیت تعارضات فرهنگی و سیاسی در ایجاد واگرایی میان دو عنصر ایرانی و عرب پی برده است. از آغاز سده نوزده و به خصوص از مقطع ۱۸۲۰ که قراردادهای صلح امنیتی میان شیوخ تازه تأسیس سواحل جنوبی خلیج فارس و انگلستان منعقد شد، توجه انگلستان به ایجاد پیوند سیاسی و فرهنگی با ساحل‌نشینان جلب شد. پیش از این بارها وجود پیوندهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجب ایجاد شرایطی برای اخراج قدرت‌های اروپایی و از جمله پرتغالی‌ها و هلندی‌ها از این منطقه شده بود. پرتغالی‌ها به دلیل تعصبات مذهبی و منفعت طلبی، مورد نفرت مسلمانان منطقه قرار گرفتند. هلندی‌ها نیز به دلیل تقویت حس استعمار ستیزی میان ساحل‌نشینان خلیج فارس و ادار به ترک جزیره خارک و دیگر بنادر این منطقه شدند. از این رو انگلیسی‌ها سعی در نفوذ و هم‌پیمانی با شیوخ، و ایجاد شکاف‌های فکری و سیاسی داشتند.

طی این دوره، انگلستان بارها از ایجاد روابط نزدیک میان ایران و شیوخ عرب جلوگیری کرد. قراردادهای امنیتی و انحصاری این کشور با شیوخ و اختلافات ایران و شیوخ بر سر جزایر مختلف، نمونه بارزی از تلاش برای جدایی میان عناصر ایرانی و عربی در خلیج فارس است.^۲ اختلافات ایرانی و عربی تا زمان اعلام خروج انگلستان از منطقه در

۱. «جهانی‌شدن؛ منطقه‌گرایی و دولت - ملت»، ص ۴۳.

۲. برای نمونه نک: بیروز مجتهدزاده، (۱۳۸۲)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم، حمیدرضا ملک محمودی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ص ۱۲۳.

۱۹۷۰ و لزوم افزایش همکاری منطقه‌ای ادامه یافت. درست یک روز پس از خروج انگلستان از خلیج فارس جزایر سه‌گانه به ایران بازگردانده شد و مسائل مرزی بسیاری در بین شیخ نشینان به پایان رسید.^۱ در این دوره به‌رغم بروز شکاف‌های آشکار ملی‌گرایی ایرانی و عربی منتج از سیاست انگلستان، و سیاست نظامی ایران همراه با شدت اختلافات تشیع و وهابیت،^۲ تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و رویارویی ایران با غرب، اختلاف آشکاری میان حکومت پهلوی و شیوخ عرب مشاهده نشد.^۳ این وضع نشان دهنده نکته‌ای مهم در تعارضات فرهنگی و سیاسی میان ایران و شیوخ عرب منطقه است، و آن که هرگاه منافع غرب، تعارض میان عناصر ایرانی و عرب را ایجاد کند، اختلافات طرفین افزایش می‌یابد و همواره این اختلاف به صورت تهدید آشکار ایران برای اعراب جلوه‌گر می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شرایط به کلی دگرگون شد. از این رو، تلاش گسترده برای ایجاد شکاف میان ایران و اعراب به جریان افتاد. در نهایت سال اول دوران ریاست جمهوری ریگان در ۱۹۸۹^۴ آمریکا مجدداً به دنبال ایجاد سازمان دفاعی خاورمیانه دیگری با نام و سیاستی متفاوت از قبل برآمد. ترتیبات امنیتی مانند «تشکیل شورای همکاری خلیج فارس» و «سپر صلح» یا «سپر صحرا» با تأکید در منطقه نمونه‌هایی از آن به شمار می‌رفت. تجدید مسائل مرزی، از جمله جزایر سه‌گانه ابزاری است تا در صورت هر گونه حرکت در جهت تهدید منافع غرب از آن به عنوان عاملی برای درگیری و منازعه میان ایران و کشورهای عربی استفاده شود.

۱. امیر اسدیان، (۱۳۸۱)، «سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۱.

۲. طاهره ابراهیمی‌فر، «بررسی عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۳، ش ۲، ۱۳۷۸، ص ۳۸.

۳. عبدالله الغنزی، (۱۹۹۶)، *امن الخلیج الفارسی: دراسه فی الاسباب و المعطیات*، مجلس دراسات الخلیج و الجزیره العربیه، جامعه الکویت، ص ۲۲۷.

4. Robert G. darius, (1984) *The Gulf security in to the 1980*, s, standford, standford university, p.102

تأثیر شورای همکاری خلیج فارس بر واگرایی

در فوریه‌ی ۱۹۸۱ با هدف حفظ امنیت منطقه‌ای در برابر ایران، شورای همکاری خلیج فارس تأسیس شد.^۱ اهداف بنیادین شورای همکاری خلیج فارس بر هماهنگی و همبستگی و نیز تعمیق و تحکیم مناسبات بین دولت و ملت‌های خلیج فارس در همه‌ی زمینه‌ها از جمله تدوین اساسنامه‌های مشابه در حوزه‌های گوناگون و پیشبرد برنامه‌های علمی و فنی و اجرای طرح‌های مشترک در زمینه‌های مختلف با هدف نیک‌بختی برای ملت‌های عضو استوار شده است. دو کشور مهم ایران و عراق به عنوان دو قدرت برتر خلیج فارس در این شورا نقشی ندارند. این امر، اهمیت ایجاد شکاف در منطقه برای پیشبرد اهداف سیاسی غرب را نمایان می‌کند. علاوه بر آن، این شورا در طی ۳۰ سال اخیر به عنوان عاملی در تشدید منازعه ایران و امارات متحده در مساله جزایر سه‌گانه عمل کرده است. عربستان سعودی به عنوان قدرت برتر در شورا به منظور تضعیف ایران و جلوگیری از نفوذ آن در خلیج فارس با حمایت غرب، در روابط شورا و ایران کارشکنی‌های متعددی کرده است.^۲

اهمیت اقتصادی خلیج فارس

خلیج فارس و تنگه هرمز از اهمیت اقتصادی خاصی برخوردارند. خلیج فارس به عنوان شاخه شمال غربی اقیانوس هند غنی‌ترین و مهم‌ترین منطقه اقیانوس هند از نظر دارا بودن ذخائر هیدروکربنی، موقعیت استراتژیک و نیز به عنوان یک بازار گسترده و پر رونق، از ویژگی کم نظیری برخوردار است.^۳ بزرگترین و غنی‌ترین ذخائر نفت و گاز جهان در این منطقه قرار دارد،^۴ و از طریق صادرات کالاهای مصرفی، صنعتی، مواد غذایی و تسلیحات، منافع آن مجدداً به آمریکا باز گرداننده می‌شود.^۵ از این‌رو، از طریق صادرات کالاهای مصرفی، صنعتی، مواد غذایی و تسلیحات، منافع سرشار انرژی منطقه دوباره به دنیای غرب

1. John Sandweick, (1987), *The Gulf cooperation council*, Washington d.c, wester view press, p.10.

۲. سیف‌الرضا شهابی، (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: اطلاعات، ص ۶۴.

۳. بیژن اسدی، (۱۳۷۱)، *علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در ایران؛ ۱۳۵۷-۶۸*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۸.

۴. *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۳۷.

باز می‌گردد.^۱ بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای نفت خیز عربی به دلیل تبلیغ دروغین خطر ایران به آمریکا و کشورهای غربی وابسته هستند.^۲

عوامل فرهنگی و واگرایی ایران و اعراب

در بررسی عوامل فرهنگی موثر در واگرایی فرهنگی در منطقه به چهار فاکتور مهم و تعیین‌کننده می‌توان اشاره کرد. نکته اساسی در این میان بومی نبودن ریشه تمامی این عوامل و نقش غرب در ایجاد این فاکتورهای مهم فرهنگی به منظور بهره‌گیری از این عوامل در وارونه‌نمایی حقایق و دست‌یابی به شرایطی است که با بهره‌گیری از آن نفوذ و تسلط بر منطقه تضمین گردد و آن چیزی جز تداوم اختلافات درون منطقه‌ای نیست. در اینجا می‌توان به چهار عامل ملی‌گرایی، اختلاف شیعه و سنی؛ فرهنگ غربی و در برابر آن، فرهنگ انقلاب اسلامی اشاره کرد.

ملی‌گرایی ایرانی و عربی

ظهور ملی‌گرایی در نیمه اول سده بیست با عناوینی همچون پان ایرانیسم، پان ترکیسم و پان عربیسم نمود یافت. پیشتر، ملی‌گرایی در اروپا دو جنگ خانمان‌سوز را در پی داشت. انگلستان با درک این مهم و به منظور گسترش تعارضات منطقه‌ای طی دو سده نوزده و بیست میلادی، به دامن زدن به اختلافات قومی و قبیله‌ای در خلیج فارس پرداخت. در مقابل ملی‌گرایی عربی، حکومت پهلوی نیز یک نوع ملی‌گرایی با تأکید بر جنبه‌های ضد اسلام و عرب را در پیش گرفت. این تبلیغات در زمانی که ایران ژاندارم منطقه شناخته شد و شورش ظفار را سرکوب کرد، دست‌مایه‌ای برای ملی‌گرایان عرب شد و برای نمونه، توافق ایران و شیوخ قاسمی امارات بر سر جزایر سه گانه، نوعی تجاوز ایران به حقوق اعراب شناخته شد.^۳ ملی‌گرایی عرب نیز ابزاری بود در دست انگلیسی‌ها برای مقابله با قدرت‌های منطقه یعنی ایران و عثمانی به عنوان دو کشور آریایی و ترک که بنا به گفته انگلیسی‌ها وطن عربی را تصاحب کرده بودند. این سیاست از زمان جنگ جهانی اول شکل

1. David Newsom, (1980), *united start toward the gulf*, Washington.d.c, p.50.

۲. پل راجرز، (۱۳۷۳)، «نفت و امنیت در خلیج فارس»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۱۸؛ امیل نخله، (۱۳۵۹)، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو، تهران: سروش، ص ۷۸.

۳. الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات المتحده العربیه، ص ۴۴.

گرفت و به مرور زمان تقویت شد. غرب برای تقویت این جریان از ابزارهای متعددی بهره گرفت که نمونه بارز آن باستان شناسی بود.

باستان‌شناسی و تعارضات فرهنگی

دو شخصیت مهم در تاریخ ملی‌گرایی عربی در عراق، یعنی ساتی الحصری^۱ و درویش المقدادی^۲ در نخستین اقداماتی که با هدف تغییر نام خلیج فارس صورت گرفت نقش مهمی داشتند. ابوخلدون ساتی الحصری (۱۸۸۱-۱۹۶۵) از نخستین موسسان ناسیونالیسم عربی بود^۳ که به «رهبر فکری ناسیونالیسم عربی» شهرت یافته است.^۴ الحصری شاگرد درویش المقدادی، تحصیل کرده آمریکا و ایدئولوگ ناسیونالیسم عربی بود. نتیجه‌ی تبلیغات او توجه به عنصر عرب در مقابل دیگر ملل و از جمله ایران بود. عموماً اعتقاد بر این است که عبارت جعلی خلیج عربی را جمال عبدالناصر ابداع کرد. ناصر در سخنرانی‌های آتشین خود که مخاطب آن امت عرب بود شعار «الامة العربية من المحيط الاطلسي الى الخليج العربي»^۵ را سر می‌داد. این الگو به زودی از سوی ناسیونالیست‌های عرب مورد پذیرش قرار گرفت و در نوشته‌ها و خطابه‌های آنان به کار رفت. در سال ۱۹۷۴ با تأسیس «مرکز مطالعات خلیج عربی» در دانشگاه بصره همراه با یک نشریه اختصاصی با نام «الخليج العربي» این جریان دنبال شد. در سال ۱۹۷۴ خطوط پروازی تحت عنوان «گالف ایر»^۶ در فرودگاه‌های ملی بحرین و قطر تأسیس گردید. در سال ۱۹۷۹ در بحرین دانشگاه «خلیج العربي» تأسیس شد. در سال ۱۹۷۸ در دانشگاه آگزتر^۷ «مرکز مطالعات خلیج عربی»^۸ تأسیس شد.^۹ و در بخش «مطالعات خلیج عربی» این موسسه، دوره‌های MA و Ph.D برقرار گردید.

در منطقه خلیج فارس باید به نقش مهم کارگزار سیاسی انگلستان یعنی بلگریو اشاره کرد. او در دوره پهلوی به تشدید دشمنی ایران و عرب از طریق اکتشافات باستان‌شناسی دست زد. مهمترین این هیات‌ها لهستانی‌ها بودند. هیات لهستانی اجازه یافت تا محوطه‌ای

1. Sati al-Husri
2. Darvish al-Miqdadi
3. Cleveland, 1971
4. Dawisha, op.cit, p.49

۵. الجزر الثلاث المحتلة لدولة الامارات المتحدة العربية، ص ۴۵.

6. Gulf Air
7. University of Exeter
8. Institute of Arab and Islamic Studies
9. Pridham, op.cit, p.57

را در بحرین مورد کاوش قرار دهد.^۱ بلگریو انگلیسی باستان شناسی را در شیخ‌نشین‌های مختلف عربی تشویق کرد. وی در ۱۹۵۸ لهستانی‌ها را با درویش‌المقدادی - معاون مدیر آموزش کویت و مسئول اکتشافات باستان شناسی دریایی - ارتباط داد. بلگریو برای پیشبرد دشمنی ایرانیان و اعراب در دهه ۶۰ میلادی نخستین بار نام «خلیج عربی» را بر زبان شیوخ انداخت.^۲ پس از دهه ۱۹۷۰ به خصوص در طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ همزمان با ایجاد یک تحول در تحقیقات باستان شناسی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عبارت «خلیج عربی» بیش از پیش در متون تالیفی مورد استفاده قرار گرفت. هم‌زمان با تغییر نام خلیج فارس مجلات و هفته‌نامه‌های عربی در این زمان بارها تعلق جزایر سه‌گانه به ایران را نوعی سلطه ایران بر وطن عربی توصیف و ایران را متجاوز به سرزمین عرب دانستند. سران مرتجع و غرب‌گرای عراق، مصر، عربستان و دیگر دول مرتجع که با حمایت مستقیم غرب پان عربیسم را تبلیغ می‌کردند این جریان را به شدت دامن زدند. صدام حسین با نشان دادن خود به عنوان سردار عرب بارها بر لزوم بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه از مجوس‌های (ایرانی) شوینیست تأکید کرد.^۳

بدین ترتیب نتیجه اختلاف ایرانی و عربی در منطقه تا حدی است که اعراب برای نشان دادن عدم تمایل به قرار گرفتن در چتر حمایتی ایران - به عنوان ژاندارم منطقه - نام خلیج فارس را به خلیج عربی تغییر دادند و حل مسأله جزایر سه‌گانه در سال ۱۹۷۱ / ۱۳۵۰ ش، را نوعی توطئه ایران و انگلستان برای تجاوز به وطن عربی دانستند. اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سران مرتجع عرب بارها بر تعلق جزایر سه‌گانه به وطن عربی و متجاوز بودن ایران تأکید کردند و از جریان ممانعت ایران از ورود خرابکاران به جزیره ابوموسی در ۱۹۹۲ به عنوان اشغال اشاره کردند و با اشاره به «الجزر المحتله» آن را در کنار «فلسطین المحتله» قرارداده و ایران و اسرائیل را دو روی یک سکه توصیف کردند.

1. Rice, op.cit.p. 55
2. Bibby, op.cit.p. 201
3. Abdulghani, pp.182-193

سلطه فرهنگ غربی و تجدید تعارضات مذهبی

امروزه فرهنگ به عنوان مهمترین عامل در نفوذ و سلطه یک ملت بر ملت دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. از قدیم‌الایام مذهب و فرهنگ، نقش تعیین کننده خود را در برقراری روابط بین ملت‌ها ایفا کرده است، اما زمانی که یک فرهنگ با ابزارهای اقتصادی همراه باشد تاثیر خود را در قالب اشاعه به سرزمین‌های دیگر نیز باقی می‌گذارد. نیاز شیوخ به تامین امنیت باعث وابستگی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی به غرب شد و جریانی را به وجود آورد که در آن غرب، تعیین کننده نظام فرهنگی شیوخ گردید. تحولات یکصد سال اخیر این شیخ نشین‌ها در وابستگی شدید شیوخ منطقه به قدرت‌های غربی و عدم توان مقابله با فرهنگ اروپایی تاثیر عمیقی دارد. این مهم با توجه به اختلافات موجود، نوعی از اشاعه‌ی فرهنگ غربی را در پی داشت.^۱ فرهنگ‌های مهاجم به طور معمول برای تضعیف و آسیب پذیر کردن فرهنگ‌های دیگر، از روش جوسازی بهره می‌برند.

در سایت‌های اینترنتی، فرهنگ اروپایی به عنوان حامی اصلی امنیت و رفاه در شیخ‌نشین‌های عربی ترسیم شده، و تسلط ایران بر تنگه هرمز ابزاری در دست مرتجعین شیعه برای از بین بردن امنیت منطقه معرفی می‌شود. این مهم ما را به سخنرانی ۱۹۰۳ لرد کرزن نایب‌السلطنه انگلستان در هند باز می‌گرداند که معتقد بود انگلستان امنیت را برای شیوخ به همراه آورده و هر گاه این حمایت سلب شود خلیج فارس دستخوش آشوب می‌شود.^۲ با بررسی رسانه‌های جمعی موجود در کشورهای منطقه خلیج فارس به نقش سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و اروپا در ایجاد اندیشه برتری فرهنگ غربی و نقش آن در تامین امنیت خلیج فارس و در مقابل لزوم مقابله با فرهنگ تهاجمی شیعه که نمود بارز آن نظامی کردن جزایر سه‌گانه است پی برد. در این مجلات همواره با اشاره به جزایر سه‌گانه به عنوان «الجزر الثلاث المحتله»^۳ مساله ناشی از فرهنگ تهاجمی شیعه توصیف شده است.^۴

۱. محمود روح‌الامینی و دیگران، «میزگرد فرهنگ و هویت ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۰-۱۲.

۲. دونالد هاولی، (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های متصالح، ترجمه حسن زنگنه، تهران: همسایه، پیوست کتاب، سخنرانی لرد کرزن در شارجه

3. Three Occupied Islands

۴. الجزر الثلاث المحتله لدولة الامارات المتحدہ العربیہ، ص ۱۵.

به علاوه دولت آمریکا هزینه‌های هنگفتی را برای مقابله با ایران به صورت جنگ نرم به کار انداخته است که مهمترین آن استفاده از اختلافات موجود در منطقه برای درگیر ساختن ایران و ممانعت از قدرت‌یابی آن است. در این شرایط پیروزی انقلاب اسلامی از سوی غرب به نوعی زمینه‌سازی برای بروز آشوب در کشورهای عربی تلقی شده، و این پدیده‌ی جدید به نام‌های مختلف از جمله بنیادگرایی اسلامی، افراط‌گرایی اسلامی و غیره معرفی شد.^۱

مقابله با فرهنگ انقلابی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ساختار امنیتی در منطقه دگرگون شد و تغییراتی بنیادین در موقعیت آمریکا در منطقه بوجود آمد. کاهش صادرات کالا، افزایش قیمت نفت در سطح جهانی، انحلال پیمان سنتو،^۲ از بین رفتن حلقه‌ی اتصال ناتو و سیتو^۳ و شکست دکترین دو ستونی نیکسون^۴ نمونه‌هایی از آن بود. موضع‌گیری‌ها و اقدامات کشورهای منطقه نشان دهنده‌ی نگرانی عمیق محافل کانون‌های سرمایه‌داری از سقوط رژیم شاه بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انگیزه‌های مذهبی در سراسر خاورمیانه به‌خصوص در کشورهای حوزه خلیج فارس تقویت شد. به همین خاطر بیم آن می‌رفت که شعارهای انقلابی و ضد نظام استکباری بر منطقه حکمفرما شود. این مسائل به اضافه‌ی اعلام سیاست‌های جدید از سوی ایران انقلابی، با توجه به تلاش‌های چند دهه‌ای شیخ‌نشین‌ها برای خروج از سلطه

۱. رابین رایت، «خشم مقدس: جنگ مقدس اسلام امروزی»، نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ش ۱۹۷۵، (۶۴/۱۲/۲۶)، ص ۷.

۲. پیمان نظامی که میان کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه و عراق منعقد شد تا بر این اساس از هر گونه تهاجم احتمالی از سوی شوروی جلوگیری شود. ابرقدرت‌های غرب با این پیمان راه نفوذ شوروی را از شرق به خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و از غرب به دریای مدیترانه مسدود می‌کردند.

۳. سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (به انگلیسی: Southeast Asia Treaty Organization)، به اختصار سیتو (به انگلیسی: SEATO)، پیمان نظامی که در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی (سپتامبر ۱۹۵۴) با هدف دفاع از آسیای جنوب شرقی در برابر نفوذ و تهاجم کمونیسم، در مانیل پایتخت فیلیپین بین کشورهای آمریکا، استرالیا، بریتانیای کبیر، پاکستان، تایلند، فرانسه، فیلیپین و نیوزیلند به امضا رسید و پنج ماه بعد (فوریه ۱۹۵۵) در بانکوک پایتخت تایلند به طور رسمی تاسیس شد.

۴. بر اساس این دکترین، ایالات متحده کشور عربستان را به عنوان ستون یا مرکز اقتصادی و ایران را به عنوان ستون نظامی یا نماینده نظامی خود در خاورمیانه برگزید تا از خطرات حضور مستقیم در منطقه بر حذر باشد.

شیوخ غرب‌گرا به جذبه فرهنگ انقلابی ایران در میان ساحل نشینان خلیج فارس می‌افزود.^۱

جمهوری اسلامی ایران، صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادیبخش را در دستور کار خود قرار داد. این موضوع نگرانی کشورهای منطقه را دو چندان می‌کرد،^۲ و در نتیجه تلاش برای دسیسه چینی در برابر فرهنگ انقلاب و معکوس‌نمایی آن آغاز شد.^۳ سد کردن نفوذ اندیشه‌ها و آراء انقلابی متأثر از انقلاب اسلامی در ایران به عنوان مهم‌ترین مسأله‌ی غرب درآمد. از این‌رو، برخی در توضیح عوامل عدم ثبات و وجود دو دستگی در میان دو عنصر ایرانی و غرب به نقش مهم وارونه‌نمایی فرهنگ اسلامی ایران انقلابی و بزرگ‌نمایی اختلافات مرزی به عنوان نمودی از سیاست تهاجمی و توسعه‌طلبانه‌ی ایران تأکید دارند، که به عنوان توطئه‌ای از سوی غرب برای مقابله با نفوذ ایران طراحی شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط حکومت پهلوی موجب تغییر در سیاست‌های غرب به منظور توسعه فرهنگ غرب‌زدگی و حذف اندیشه‌های اسلامی بود. در واقع اندیشه‌های انقلابی ایران و توجه به فرهنگ ایرانی - اسلامی که به عنوان فرهنگ مشترک کشورهای منطقه تا پیش از ورود استعمار مطرح بوده است، این سیاست را در کشورهای غربی تحکیم کرد که با نوعی اختلاف‌افکنی میان کشورهای منطقه، زمینه را برای کج اندیشی نسبت به فرهنگ انقلابی در کشورهای منطقه ایجاد کند.^۴ غرب به دنبال این است که توسعه نفوذ ایران در خارج از مرزهایش را نوعی دست‌اندازی ایران بر سرزمین‌های همجوار جلوه دهد.

-
۱. جمیله کدیور، (۱۳۷۴)، «رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا»، تهران: اطلاعات، ص ۱۰۵.
 ۲. عباس بشیری، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (انقلاب و پیروزی)، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ص ۴۵۳.
 ۳. بیبل جیمز، «اسلام طغیانگر در خلیج فارس»، نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ش ۱۵۸۷، (۶۳/۸/۲۸)، ص ۱۱.
 ۴. الجزر الثلاث المحتمل لدولة الامارات المتحدة العربيه، ص ۲۳۵.

نتیجه

با توجه به تعاریف موجود از منطقه و هم‌گرایی منطقه‌ای، خلیج فارس از جمله مناطقی است که قابلیت هم‌گرایی فرهنگی و اقتصادی را دارد. این منطقه در طی تاریخ چند هزار ساله خود شاهد تحولات بسیاری بوده است. این تحولات، هویت تاریخی مشترکی را در این منطقه ایجاد کرده است. به علاوه ماهیت جغرافیایی و محیطی این منطقه شرایط ویژه‌ای را ایجاد کرده که خود زمینه ساز ایجاد فرهنگ خاص معیشتی و اقتصادی بوده است. وجود فرصت‌ها و موانع مشترک حیات اجتماعی از مهمترین عوامل هم‌گرایی است. در این منطقه فصل صید برای تمامی ساحل نشینان شمالی و جنوبی در یک زمان مشخص شروع و در زمان مشخص پایان می‌یابد. فصل صید مروارید مدت مشخصی دارد و در این میان هیچ کس خود را مالک مطلق صیدگاه‌ها نمی‌داند. این عوامل، زمینه‌ساز ایجاد و تداوم هویتی مشخص برای ساحل‌نشینان خلیج فارس است. علاوه بر این شرایط تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی، دین اسلام نیز به عنوان یک منبع مهم هم‌بستگی و هم‌گرایی در طول تاریخ عمل کرده است.

به‌رغم عوامل متعدد هم‌گرایی، از زمانی که غرب پا به این منطقه گذاشت شرایط برای دو دستگی و واگرایی فراهم شد. برای بررسی عوامل واگرایی فرهنگی در درجه اول باید به نقش استعمار انگلستان توجه داشت. از این رو، واگرایی در خلیج فارس ناشی از سیاست‌های مقطعی و درازمدت غرب برای ایجاد دودستگی و اختلاف در منطقه خلیج فارس بوده و مهمترین نتیجه‌ی آن ایجاد زمینه برای نفوذ قدرت‌های غربی در این منطقه است. طبق الگوی هم‌گرایی اختلافات مرزی، عامل مهمی در عدم دستیابی به وضعیت تعامل و هم‌گرایی است. این مهم، با توجه به جایگاه خاص خلیج فارس در نظام بین‌الملل و افزایش موقعیت راهبردی آن و وجود اشتراکات فرهنگی، تاریخی و سیاسی میان کشورهای حوزه خلیج فارس می‌طلبد که کشورهای منطقه به نوعی هم‌گرایی مبتنی بر منافع مشترک دست یابند. به دلیل اهمیت فرهنگ و سنت‌های محلی در خلیج فارس این عوامل می‌تواند کانون اصلی هم‌گرایی و نخستین گام در برطرف سازی بسیاری از منازعات موجود باشد. با وجود تنوع قومی، زبانی و مذهبی، منطقه خلیج فارس را می‌توان از جوامع متکثر دانست و در عین تنوع و تکثر، در تمامی مسیرهای پرفراز و نشیب تاریخی، دارای هویت و فرهنگ اسلامی با خصیصه‌های مثبت ایرانی - عربی بوده است. خصیصه‌های مثبت به معنی وجود روحیه اغماض‌گرایی تجارت پیشه و مصلحت‌گراست.

در این منطقه هر عنصری که زمینه‌ساز توسعه تجارت و سعادت باشد به خوبی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به طور کلی عوامل ایجاد هم‌گرایی و واگرایی در خلیج فارس را می‌توان در عوامل دینی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و امنیتی - دفاعی دانست. عوامل ایجاد واگرایی را نیز می‌توان در اختلافات دینی و مذهبی، ناسیونالیسم، بی‌ثباتی سیاسی، رقابت‌های منفی و وابستگی برخی کشورهای اسلامی به قدرت‌های بیگانه خلاصه نمود.

همگرایی فرهنگی در خلیج فارس و لزوم کنار گذاشتن مسائل ناشی از مداخلات غرب لزوم توجه به مولفه‌های متعددی را نمایان می‌سازد که مهمترین آن‌ها شامل: تاریخ و هویت مشترک، میراث فرهنگی مشترک؛ شامل منابع و سرمایه‌های فرهنگی، تعاملات سنتی - فرهنگی، فرهنگ معیشتی، قوانین و مقررات فرهنگی، ارزش‌های دینی مشترک و هویت سیاسی مشترک است. این در حالی است که کشورهایی عربی حوزه خلیج فارس نه تنها به دنبال تثبیت هویت نوین بازیافته‌ی خود هستند بلکه به نوعی با ثروت فراوان خود در اندیشه یافتن جایگاهی نوین در نظام اقتصادی بین‌المللی می‌باشند.

در این شرایط با توجه به مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی می‌توان مسائل مرزی و از جمله مساله جزایر سه‌گانه را حل و فصل نمود و با نشان دادن حسن نیت نظام جمهوری اسلامی به کشورهای منطقه، به نوعی هم‌گرایی در جهت تامین امنیت منطقه و عدم وابستگی که خود زمینه‌ساز مداخلات فرهنگی، سیاسی و... است اقدام کرد. مساله اختلافات سیاسی و عقیدتی بر بسیاری از تصمیمات شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، و مهمتر از همه روابط ایران با دنیای عرب سایه افکنده است و مانعی جدی در مسیر هم‌گرایی است. این در حالی است که فرهنگ و هویت مشترک منطقه بارزترین و شاخص‌ترین مولفه‌هایی هستند که حیات آتی این منطقه را تضمین خواهد کرد و پیشینه تاریخی و اهداف یکسان از لوازم هم‌گرایی است. به‌رغم آن که درک هویت جمعی پایدارترین عنصر بنیادی حیات فرهنگی و تاریخی یک جامعه را تشکیل می‌دهد، هویت یک منطقه از وضعیت نسبتاً پایداری برخوردار است، و با وجود توسعه نهادهای اجتماعی، نفوذ فرهنگ و تمدن غربی و افزایش جمعیت شهری در خلیج فارس، وجود خرده فرهنگ‌های قومی و منطقه‌ای و هجده فرهنگ غربی هستند که هویت دینی و اجتماعی خلیج فارس را به چالش می‌کشد.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌های فارسی و عربی:

- اسدیان، امیر، (۱۳۸۱)، سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الغزنی، عبدالله، (۱۹۹۶)، امن الخلیج [فارسی] درسه فی الاسباب و المعطیات، کویت: مجلس دراسات الخلیج و الجزیره العربیه بجامعه الکویت.
- اسدی، بیزن، (۱۳۷۱)، علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در ایران؛ ۱۳۵۷-۶۸، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (انقلاب و پیروزی)، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- حورانی، جورج، (۱۳۳۸)، دریانوردی عرب در دریای هند، ترجمه محمد مقدم، تهران: ابن سینا.
- راجرز، پل، (۱۳۷۳)، نفت و امنیت در خلیج فارس، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شیخاوندی، داور، (۱۳۸۰)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شهابی، سیف‌الرضا، (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: اطلاعات.
- قاسم، جمال زکریا، (۱۹۹۸)، تاریخ الخلیج الفارسی الحدیث والمعاصر، ۵ ج، قاهره: دارالحضاره القومی و الثقافه.
- _____، (۱۹۷۵)، الاصول التاريخیه للعلاقات العربیه - الافریقیه، القاهره: معهدالبحوث و الدراسات العربیه.
- کدیور، جمیل، (۱۳۷۴)، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات.
- نخله، امیل، (۱۳۵۹)، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو، تهران: سروش.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۳)، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ماتیر، توماس، (۲۰۰۵)، الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات المتحده العربیه؛ طناب کبری، طناب صغری و ابوموسی، ابوظبی: مرکز الدراسات و البحوث الاستراتيجیه.
- هاوولی، دونالد، (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، تهران: همسایه.
- مقالات و نشریات:
- ابراهیمی‌فر، طاهره، «بررسی عوامل و آگرایی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۳، ش ۲، ۱۳۷۸.
- باوند، داوود، «چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۲، ش ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷۷، صص ۶۰-۷۱.
- بیل، جیمز، «اسلام طغیانگر در خلیج فارس»، نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۶۳/۸/۲۸)، ش ۱۵۸۷.
- رایت، رابین، «خشم مقدس: جنگ مقدس اسلام امروزی»، تهران: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹۷۵.

- حسینی، میر عبدالله و تقی هومن، «مطالعه تطبیقی شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل کشورهای عضو آکو در فرآیند منطقه‌گرایی»، مجله دانش و توسعه، ش ۲۰، ۱۳۸۶، صص ۴۲-۱۱.
- رجائی، فرهنگ، «هویت و بحران هویت خلیج فارس»، جامعه سالم، ش ۲۴، ۱۳۷۳، صص ۲۸-۲۳.
- روح‌الامینی، محمود و دیگران، «میزگرد فرهنگ و هویت ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۳۸-۱۲۹.
- کامران، حسن و یدالله کریمی‌پور، جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و دولت - ملت، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۲، ۱۳۸۱، صص ۳۹-۴۸.
- یوسفی، علی، «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت جمعی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲، ۱۳۸۰.

منابع لاتین:

- Balgrave, Sir (1966), Charls, *the pirate coast*, London.
- Cantori Louis J. Spiegel, Steven. (1970), *the International Politics of Regions: A Comparative Approach*; New Jersey, Prentice-Hall.
- Darius, Robert. (1984), *The Gulf security in to the 1980. s.* standford, standford university,
- Macfarlane, Neil. (2008), *The Three Asias: Are They a New Region?* in: *World History Archives*.
- Newsom, David (1980): *united state to ward the gulf*, Washington.d.c.
- Nye, Josef S. (Ed). (1968), *International Regionalism*; Boston: Little Brown.
- Russell, Andrew. (1995), *Explaining the Resurgence of Regionalism in World Politics*; in: *Review of International Studies*, No 21.
- Russett, Bruce M. (1968), *Delineating International Regions*; in: *Quantitative International Politics: Insights and Evidence*, J. David Singer (ed.), New York.
- Saldanha, J. a (1986): *Precise of the Persian Gulf*, Vol., IV, 1870-1904, Archive edition, London.
- Sandweick, john (1987), *the Gulf cooperation council*, Washington d. c. wester view press.
- Thompson, William P. (1973), *the Regional Subsystem, A Conceptual Explication and a Propositional Inventory*, in: *International Studies Quarterly*; January.
- Toye P. L. (1993), *the Lower Gulf Islands: Abu Musa and the Tonbs*, London, Archive Edition.
- Vayrynen, Raimo. (2003), *Regionalism: Old and New*, in: *International Studies Review*; No.5.
- Wendt, Alexander. (1994), *Collective Identity Formation and International State*; in: *American Political Science Review*, No. 88.2.
- Wilson, Arnold, (1923), *the Persian Gulf*, Lndon.